



صحبت های حضرت شیخ محمد محمت عادل ال حقانی

تنها با الله باش

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته،
أعوذ بالله من الشيطان الرجيم. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.
الصلاة والسلام على رسولنا محمد سيد الأولين والآخرين،
مدد یا رسول الله، مدد یا ساداتی أصحاب رسول الله، مدد یا مشایخنا،
شیخ عبدالله الفانز الداغستانی، شیخ محمد ناظم الحقانی، دستور.
ابو ایوب انصار. مدد.
طریقتنا الصلبة والخیر فی الجمعية.

طریقت مان ایستاده با صحبت (انجمن) و خوب در جماعت است انشاءالله. حتی اگر صحبت می گوید (اشاره) چیزهایی که می دانیم، مردم فراموش می کنند. هیچ مشکلی نیست حتی اگر همان چیزها را دوباره بشنوید. سود می آورد با هیچ آسیبی نمی رساند. یک فرد بهتر می فهمد هنگام که این را بارها و بارها بشنود.

راه مان، همانطور که می دانید، راه نقشبندی است. این راه صالحین (فضیلت) و راه اولیاء (حضرت ها) است. هر چیز که آنها می گویند زیبا است و هر چیز آنها به ذکر می آورند دلپذیر است. حتی اگر آنها گاهی اوقات چیزی می گویند که به طور کامل درک نشده است، هرگز چیزی می گویند که مخالف با شریعت و یا مردم باشد. آنها آنچه که الله می گوید، و هیچ چیزی بیشتری، دستور می دهند. گاهی اوقات آنها داستان های مشایخ را تحریف می کنند و به نظر می رسد کمی سنگین اما در اصل هیچ چیز سنگین ندارد. هیچ چیزی، حتی کوچکترین بیرون از جا نیست و یا مقابل راه که الله نشان داده است. کسی که آن را اینطوری درک می کند، خودش را اینطوری می بیند. انقدر شیخ های تقلبی و عالم های تقلبی وجود دارند. خیلی ها ادعا می کنند که مرشد واقعی هستند اما واقعی ها کم هستند. هیچ اشتباهی با شیخ، با مرشد واقعی وجود ندارد. کسی که از شیخ بد می گوید به خاطر این است که عیب های خودش را در شیخ می بیند. همیشه، از زمان حضرت پیامبر مان، هیچ اشتباه در شیخ ها و مرشد های واقعی وجود ندارد. "نه، این یکی این را گفت، بنابراین، آن یکی چنین را گفت"، در مورد آنها می گویند بدون دانستن. و یا آنها کلمات شان را می خوانند و معنی را وارونه می کند به طوری که به نظر برسد یک اشتباه است. در حالی که آنها مردم کامل (بالغ معنوی) هستند.

داستان تحریف کردن دستور الله است. "فاقص القصص"، قران می گوید. یعنی، داستان تحریف کردن برای مردم به طوری که درس بگیرند. حضرت پیامبر مان گفت، "داستان و حکایات سربازان الله هستند." آنها همچنین راه واقعی را نشان می دهند.

روزی روزگاری، مردی که "خودش نمیشناخت" نزدیک به خلیفه بود. او در مورد یک چن تا از اولیاء معروف و اهل الله (مردم الله) شکایت می کرد. در میان آنها حضرت جنید بغدادی، یک چن تا



صحبت های حضرت شیخ محمد محمت عادل ال حقانی

مردم، و همچنین یک فرد صالح به نام محمد نوری هم بود. او به خلیفه گفت بود که این مردمان مخالف با اسلام و زندیک (ملحدان) هستند. او از آنها در چنین راهی تحریف کرد که خلیفه، زیر سفارش الله و برای محافظت از مردم از آنها، بلافاصله دستور داد "سر آنها ببارید." هنگامی که در صف بودن، یک دفة محمد نوری افندی گفت، "اول سر من را ببارید." جلاد، شگفت زده شد "چرا خودت را اولین گذاشتید هنگامی که نیاز نبود؟"، بهش پرسید. "اینطوری آنها میتوانند الله را، کم کم، یک ساعت بیشتر بپرستند،" جواب داد. الله چیزی در قلب جلاد گذاشت به طوری که یک درس برای مردم بشود. "این مردم ها نیستند آنچه که به نظر می رسد. آدم های خوب هستند،" به خلیفه توضیح داد. چونکه خلیفه با شهادت هر کسی نمی تواند تصمیم بگیرد. او آنها را زیره امتحان قرار داد. او خوب ترین عالم ها را، شیخ الاسلام، صدا کرد براینکه آنها را امتحان کند. شیخ الاسلام یک چن تا سوالات پرسید. حضرت به سمت راست خودش در طول یک مدتی نگاه کرد. او به مدت ده تا پانزده دقیقه اینطوری باقی ماند. به سمت چپ نگاه کرد و هیچ کاری نیز نکرد. سپس او سر خود را خم کرده و تمامی سوالات پاسخ داد. شیخ الاسلام پرسید: "بسیار خوب. همه آنها را پاسخ دادی اما چرا انقدر طول کشیدی؟ به سمت راست و به سمت چپ در طول یک ساعت نگاه کردی. چی اتفاق افتاد؟"

او پاسخ داد، "به سمت راست نگاه کردم، آیا پاسخ این را می دانید؟ به فرشته در سمت راست پرسیدم. او گفت: به سمت چپ نگاه کردم، آیا پاسخ این را می دانید؟ او همچنین گفت: "نمی دانم." سوالات انقدر سخت هستند که حتی فرشتگان پاسخ را نمی دانستند. "در قلبم نگاه کردم. و الله به قلبم جواب را ارسال کرد، بنابراین صحبت کردم،" او گفت. "من نمی دانم. الله فرستاد. اله حق [پاسخ] را نشان داد." الله باعث می شود چنین مردم حقیقت را بگویند. حتی اگر او نمی داند، الله باعث می شود او حقیقت ترین و خوب ترین را بگوید. خلیفه پرسید: "انها چگونه است؟ راجب آنها چه فکر می کنید؟" پس حضرت شیخ الاسلام گفت، "اگر این افراد مسلمان نیستند، پس هیچ کس مسلمان نیست."

در گذشته، احترام به علم و حقیقت وجود داشت. مثل اکنون نیست. در حال حاضر، احترام باقی نماند. دیگر نیاز به مردم گفتند کی دشمنان پیامبر و اهل بیت است. آنها در حال حاضر غیر انسانی شده اند. کسانی هستند که به هیولا تبدیل شده اند، به بی رحمانه تبدیل شده اند. به آنها نیاز نیست هیچی بگویم. آنها، در هر حال، یک مرد که ازش مشکوک هستند مثل یک مگس می کشند. آنها عذاب الله برای امت شان هستند، زیرا امت نیز از کنترل خارج شد و احترام ندارند. از زمانی که فقط دنبال نفس خودشان را راضی کردن رفتند و در خدمت نفس شان هستند، بنابراین الله به مسلمانان مشکلات می فرستد. اینها فتنه های آخر زمان هستند.

حضرت پیامبر مان گفت: "اگر مردم آخر زمان یک درصد از دین را انجام بدهند، نجات داده می شوند." این یک زمانی است که خیلی فضیلت دارد. خیلی فضیلت دارد، اما نیاز است در راه حق، در راه الله باشید. نه باید به الله و پیامبر مقابله کنید. نیاز دارید لذت های و هوس نفس وحشی تان را گوش نکنید (انجام ندهید). باید حقیقت را قبول کنید. در همه جا میبینیم که مردم قبول نمی کنند هیچی به نفس شان



صحبت های حضرت شیخ محمد محمت عادل ال حقانی

بگویند و حقیقت را قبول نمی کنند. هنگامی که کوچکترین چیز را به آنها می گویند، آنها نزدیک منفجر شدن هستند، نه تنها خانه خود را و یا کشور را، اما تمام دنیا را می خواهند بسوزانند. مردم چنین نفس های دارند. میتوانند بسوزانند بدون توبه کردن. دیدیم چگونه مردم در گذشته سوزاند و نابود کردن. نرون، این مردم بدنام هست. آن مردم همه رم را برای نفسش سوزاند. هیچی نیست در مقایسه با این زمان. رم یک جای کوچک بود. ۲۰۰۰ سال پیش بود. آن را نمی توانید با بیکوز (منطقه که شیخ افندی زندگی می کند) مقایسه کنید. این یک مکان کوچکتر بود. اگر مردم میتوانست، تمام دنیا را به خاطر نفس شان می سوزانند. شیخ افندی یک بار گفت، "اگر فرد فرصت هایی که فرعون به دست می آورد، همه فرعون می شدند."

حضرت پیامبر مان از میان بدترین و وحشتناک ترین مردم ها آمد. خط حضرت پیامبر مان تمیزترین خط از میان اعراب ها است. او از یک خط که هیچ لکه ندارد تا آدم علیه سلام می رسد. اما کسانی که در اعتراض بودن خیلی آسیب می رساندن. حضرت پیامبر مان گفت، "هیچ پیامبر انقدر مشکلات نداشت."

اجازه دهید دوباره یک داستان از کرامت و معجزات حضرت پیامبر مان بگویم. حضرت عبدالله ابن مسعود یک حافظ (حفظ قرآن) بود. او یکی از بهترین قاریان قرآن بود و حافظه او قوی بود. هنگامی که سوره الرحمن نازل شد، حضرت پیامبر مان (ص) دنبال یک مرد شجاع بود با پرسید، "کی این سوره را جلای مشرکان (بت پرستان) می خواهند؟" هیچ کسی جلو نرفت. و او بسیار ریز، کوچک، کوتاه بود، و قوی نه بود. حضرت پیامبر مان یک دومین بار پرسید و هیچ کسی جلو نرفت. حضرت عبدالله ابن مسعود یک قدم جلو آمد. حضرت پیامبر مان (ص) یک سومین بار پرسید. هنگامی که هیچ کسی جواب نداد، "برا و برای آنها بخواهند،" بهش گفت. او دید که ظالمانه ترین قریش آنجا جمع شده بودند. او بی ترس خواهند. ابوجهل گوش او را کشید و زدش. آن نیز گوش او را بارید. او در آن وضعیت (البته با گریه) به حضرت پیامبر مان برگشت. حضرت پیامبر مان خیلی غمگین بود. او جبرئیل علیه سلام را دید که می خندید و گفت، "ای جبرئیل، داری می خندید و این مرد در این وضعیت است. آیا چیزی برای خندیدن است؟" "میدانم چه اتفاق می افتاده و دوباره در آن زمان می خوندم،" جبرئیل علیه سلام گفت. پس از آن، زمانی که جنگ بدر رخ داده است، مرده ها و زخمی ها بودن. حضرت پیامبر مان به حضرت عبدالله ابن مسعود گفت، "تا هم می روید." به او یک سرنیزه کمی عجیب و غریب داد و گفت: "بکش کسی را که پیدا کردی." اینطوری جهد نیز برات نوشته می شود. این حکمت الله است که او ابوجهل را بر روی زمین در آخرین نفس ها پیدا کرد. حضرت عبدالله ابن مسعود آن را از دور، با ترس در همان زمان، نگاه کرد. چونکه شبیه یک اژدها بود، یک مرد خیلی قوی بود. سرنیزه را در بینی او فرو کرد. این را نیز در قرآن است. هنگامی که ابوجهل او را دید، "تا هستی؟ با آن دوستت بگو، که هیچ کسی نیست که از او بیشتر تنفر داشته باشم،" او گفت. ای این را حتی در زمان مرگش گفت. هنگامی که حضرت پیامبر مان این را شنید، گفت، "فرعون من بدتر از فرعون برادرم موسی است. فرعون گفت، "آمنت،" او گفت من اعتقاد دارم، زمانی که در حال مرگ بود." بنابراین حضرت پیامبر مان در میان چنین جور مردم بود.

الله عز و جل بهترین را از هر چیز می کند. نفرین مظلوم اثر می گذارد. تنها با الله باشید. هر چیز که انجام بدهید برای هیچی نیست، هیچ فایده ندارد، اگر با الله نه باشید. آسیب به خودتان و به دیگران می رسانید. مظلوم در این دنیا میمیرد و می رود، اما نیز فرد اذان در آخرت رنج میبرد. خیلی مهم است که به صحابه (اصحاب) و اولیاء احترام بگذاریم. هم به مرده ها و هم به زنده ها. خیلی احادیث در مورد این موضوع وجود دارد. باید به یک مسلمان زنده و یا مرده احترام بگذارید. هنگامی که یک قبر داریم می کنیم، یک تصرف می رویم و با ادب او رویش را می پوشانیم. در ذهن داشتند آن چیزهای شیطانی و زشت به قدر ها، از اسلام نیست بلکه از شیطان است. در اینجا نیاز است فرق یک مسلمان واقعی را ببینیم. و این اهل سنت و جماعت، شکر به الله، است. حضرت پیامبر مان گفت، "۷۳ فرقه وجود خواهد داشت. بجز یکی، ۷۲ به جهنم میروند. و این گروه اکثریت است." شکر به الله اکثریت با خوب ها هستند. سعی کنید با آنها باشید.



صحبت های حضرت شیخ محمد محمت عادل ال حقانی

در حال حاضر کسانی هستند که بهشان "عالمان بزرگ" می گویند. حتی آنها هم گمراه شدن. الله عز و جل به حضرت پیامبر مان می گوید، "حسادت ده تا قسمت دارد. نه تا به عالمان دادم. و آنها دارند سعی می کنند دهم را هم به دست بیاورند." نیاز داریم کسی که واقعاً دین را میشناسد پیدا کنیم. عالمان حسود تنها عالم برای سود خودشان هستند. عالم که راه رست را نشان می دهد، عالم واقعی است. عالم که آخرت خود را برای سود خودش فدا کاری می کند، عالم بد است. اینجا نیز دوباره یک حدیث شریف وجود دارد: "این افراد بیرون می آید در آخر زمان با لباس های زیبا، عسل از دهان شان بیرون می آید هنگامی که صحبت می کنند، اما چون برای سود خودشان صحبت می کنند، جای شان جهنم می شود.

عالمان واقعی به خسته الله وجود دارند. همانطور که می گویم، این آخر زمان است. در بهترین زمان زندگی می کنیم برای آخرت را به دست آوردن. اکثر مردم می خواستند از امت آخر زمان باشند. شکر به الله، او ما را در این زمان خلق کرد. باید الله را در هر وضعیت شکر کنیم. شکایت کردن خوب نیست. مردمی که عادت به شکایت کردن، همیشه شکایت می کند. شکایت شما چیست؟ الله در این زمان خلقت کرده است، و به زمان حضرت پیامبر مان نمی برتت. او در این زمان خلقت کرده است، و در این زمان زندگی می کنید و آنها را تحمل می کنید. بنابراین خوشحال باشید. ارزش این زمان را بدانید. به الله اعتماد کنید چونکه بیاز هیچی بیشتر وجود ندارد. این راه آسان است، شورش نکنید، شکایت نکنید، گریه نکنید و از هر چیزی یک مشکل نکنید. این به راحتی می گذارد وقتی که رضایت باشد. در پایان، این چیست؟ موقت است. "کُلُّ آتٍ قَرِيبٌ"، یعنی هر چی میرسد، نزدیک است. سه یا چهار ماه پیش از امروز، در مورد رفتند به یک جا صحبت کردیم و آنجا رفتیم. قرار بود یک جای دیگری هم برویم، آنجا رفتیم و نیز برگشتیم. آنچه می آید نزدیک است. آیا یک سال بعد، ده سال بعد، چهل یا پنجاه سال بعد، همه اینها نزدیک هستند. شکر کنیم به اله که این را ها بهمان اعطا کرد. شکر به الله. ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است. ممکن بود مثل مردم های دیگر می شدیم، که هم عذاب به خودشان و هم عذاب به دیگران می رسانند.

شکر به الله که او بهمان اجازه نداد آن را انجام بدهیم. باشد که خداوند بهمان اجازه ندهد هیچ کسی عذاب برسانیم. انشاءالله او ما را به سمت اموال، نجابت، افتخار، زندگی و خون دیگران کج نکند. خداوند ما را به دور از تمام بدی ها نگه دارد. انشاءالله همیشه در مهربانی، ایمنی و امنیت زندگی کنیم.

و من الله التوفیق.
الفتاحه

حضرت شیخ محمد محمت عادل
۲۹ سفر ۱۴۳۶، درگاه ایوب سلطان